

## معیارهای سنجش نظریات تفسیری در تفسیر روض الجنان

محمد بهرامی

در جهان اسلام تفسیر گران بسیاری آیات قرآن را به بحث و بررسی نشسته اند. در این پروسه شماری تا اعماق اقیانوس معارف قرآن فرو رفته و مرواریدهای بسیاری صید کرده اند و خود را در فهم آیات توانا نشان داده اند و در برابر عده‌ای با تکرار نظریات دیگران از ضعف و ناتوانی خود پرده برمی دارند و عجز خود را از فرو رفتن در اعماق وحی روشن می سازند.

ابوالفتوح رازی تفسیرگر برجسته شیعه در شمار گروه نخست قرار می‌گیرد. او در جای جای اثر گرانقدر خویش بهترین، استوارترین و منطقی‌ترین فهم‌ها را به نمایش می‌گذارد و با نقد و ارزیابی نظریات دیگران از استواری فهم خود و سستی نظریات تفسیری دیگران پرده برمی‌دارد.

از ویژگی‌های برجسته "روض الجنان" سنجش‌گری‌های ابوالفتوح است. نویسنده روض الجنان در جای جای این اثر به نقد نظریات تفسیری می‌نشیند و از ملاک‌ها و معیارهایی در این نقد سود می‌برد. سنجش نظریات تفسیری به دو گروه تقسیم می‌شود: نخست. معیارهای سنجش تفاسیر کلامی. دو. ملاک‌های ارزیابی تفاسیر فقهی.

### معیارهای سنجش آرای کلامی

مهم‌ترین ملاک‌ها رازی در نقد تفاسیر کلامی عبارتند از :

#### 1. قرآن

ظاهر، سیاق، عموم آیه، نوعی تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن از مهم‌ترین ابزارهای قرآنی رازی در سنجش نظریات تفسیری به شمار می‌آید.

#### الف. ظاهر؛

این معیار یکی از ملاک‌های مهم ابوالفتوح در بررسی دیدگاه‌های تفسیری است. برای نمونه :

1. وعیدیه در تفسیر آیه "و لایشفعون الا لمن ارتضى" شفاعت اهل کبائر را منکرند و بر این باورند که: "فرشتگان شفاعت نکنند الا آن را که خدای همه عمل او پسندیده باشد." ابوالفتوح در نقد این نظریه از ظاهر آیه سود می‌برد و دیدگاه وعیدیه را با ظاهر آیه ناسازگار می‌خواند، چه این‌که در ظاهر آیه می‌خوانیم: ایشان شفاعت نکنند" الا آن را که خدای خواهد و رضا دهد و دستوری در شفاعت او" بنابر این در ظاهر آیه رضایت از عمل نیامده است و بر فرض آن‌که مراد رضایت از عمل باشد رضایت از تمامی اعمال که مدعای وعیدیه است، در آیه وجود ندارد. ۱.

2. ابوعلی رودباری در تفسیر " لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر " از عصمت پیامبر دفاع می کند: " آیت محقق نیست، مقدر است، و معنی آن که لو کان لک ذنب قدیم او حدیث لغفرناه لک " نویسنده روض الجنان در ارزیابی این نظریه از ظاهر آیه مدد می گیرد و تفسیر رودباری را ناسازگار با ظاهر آیه معرفی می کند. ۲

هر چند ابوالفتوح در سنجش گری های خود از ظاهر آیات بسیار بهره می گیرد، اما این استفاده گسترده او را در شمار ظاهرگرایان قرار نمی دهد؛ چه این که: ۱. در مواردی تفاسیر دیگران را به جرم ظاهرگرایی مردود معرفی می کند و ایشان را ناگزیر از تأویل آیات می بیند. برای نمونه جبریان را در تفسیر آیه " فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام " اهل ظاهر می نامد و آیه را برابر با پندار ایشان معرفی می کند و تأویل آیه را ناسازگار با نظرگاه ایشان نشان می دهد. ۳

و گاه برای چشم پوشی از ظاهر آیات از دیگر آیات بهره می گیرد؛ برای نمونه برای گذر از ظاهر آیه " انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکاة و هم راکعون " که عام است و چنین می نماید که بر جمع دلالت دارد از آیات دیگر قرآن بهره می گیرد:

" عرب عبارت کنند به لفظ جمع از یکی بر سبیل تفخیم و تعظیم چنان که فرمود تعالی: "انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون" و قال تعالی " رب ارجعون " و قال تعالی: «علمنا منطق الطیر» و «قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم" و خلاف نیست که که مراد به ناس اول نعیم مسعود است و به لفظ دوم ابوسفیان و قوله " ثم أفیضوا من حیث أفاض الناس " یعنی رسول الله و نظایر این در قرآن بسیار است. ۴.

2. در مواردی تفسیر خویش و دیگران را هماهنگ با ظاهر آیه نمی داند و از توجیه آیه سخن می گوید: " پس ظاهر (وهم بها) نیست با ما و ایشان» .

ب. سیاق؛

معیار دیگر ابوالفتوح در سنجش نظریات تفسیری سیاق آیه مورد بحث است. رازی به سیاق آیه بسیار توجه دارد و سیاق را در فهم بهینه آیات بسیار تأثیرگذار می بیند بر این اساس تفاسیری که با سیاق آیه هماهنگ نباشد از نگاه روض الجنان شایسته پذیرش نیست. برای نمونه ذیل آیه " لا تدرکه الابصار " دیدگاه کسانی را که مرئی و مدرک بودن خدا را باور دارند نقد می کند و آیه را مدح خدا می خواند و سیاق را یکی از دلایل این مدح معرفی می کند:

" وجه دوم آن که: آن چه از پیش این آیت است و آن چه از پس این آیت است همه مدح است، نشاید که آن چه در میان این دو آیت باشد مدح نباشد " ۵

2. در تفسیر " و خر موسی صعقا " نیز از سیاق " فلما افاق " در نقد تفسیری که از فوت موسی حکایت می کند بهره می برد: " و اگر مرده بودی گفتم: فلما احیی " ۶

ج: عموم

عموم آیه ملاک دیگر ابوالفتوح در سنجش نظریات تفسیری است .

برای نمونه در نقد دیدگاهی که ورود در آیه " و ان منکم الا واردها" را به معنای دخول می گیرد می نویسد: عموم آیه دوزخی بودن تمامی پیامبران، امامان، صدیقان، شهیدان و صالحان را می طلبد در صورتی که اجماع این نتیجه را برنمی تابد. ۷

اعتبار عموم آیه در نگاه رازی تا وقتی است که دلیل و حجتی روشن با عموم آیه ناسازگار ننماید. بر این اساس وقتی گروهی از آیات، اجماع، روایات و ... با عموم آیه " و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاءه جهنم" ناسازگار می افتد، ابوالفتوح آیه را عام نمی بیند و نظریه کفر قاتل مومن را نادرست می خواند: "چون ابطال عموم کردیم تخصیص توان کردن آیت: به "من قتل مؤمنا متعمدا لایمانه و مستحلاً بقتله" چون برای ایمانش کشد یا مستحل قتل او باشد کافر شود مستحق عقاب ابد بود" ۸

د. آیات؛

تفسیر قرآن به قرآن یا شکلی از تفسیر موضوعی از اصول دیگر ابوالفتوح در رد نظریات تفسیر است. این اصل در تفسیر روض الجنان بیش از دیگر معیارهای قرآنی مورد استفاده قرار گرفته است. برای نمونه :

1. نویسنده روض الجنان ذیل آیه شریفه " و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاءه جهنم" نظریه "کفر کشنده مومن" را با آیات زیر ناسازگار می خواند :

" یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی "

" فمن عفی له من اخیه شی "

" ذلک تخفیف من ربکم و رحمۀ "

" و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما "

جمله " یا ایها الذین آمنوا" در آیه نخست با نظرگاه معتزله و خوارج همخوان نیست .

در آیه دوم برادری دینی مقصود است، نه برادری نسبی و کافر برادر دینی مومن خوانده نمی شود .

در سومین آیه، تخفیف شایسته مؤمنان است " خدای تعالی با کافران تخفیف و رحمت نکند "

در آیه چهارم نیز " المؤمنین" نشان از نادرستی دیدگاه کفر کشنده مومن دارد. ۹

2. رازی در بحث رؤیت خدا نیز از آیات در اثبات نادرستی دیدگاه مخالفان بهره می گیرد. برخی آیه شریفه " قال رب

ارنی انظر الیک" را دلیل جواز رویت خدا می دانند. نویسنده روض الجنان این نظریه را برنمی تابد و در نقد آن می گوید: این

درخواست، سوال قوم موسی بود نه خود او چنان که در آیات زیر می خوانیم :

" یسئلك اهل الكتاب أن تنزل علیهم کتابا من السماء فقد سألوا موسی أكبر من ذلك فقالوا أرنا الله جهرة" نساء/ ۱۵۳

" لن نومن لك حتی نری الله جهرة" بقره / ۵۵

افزون بر این عذاب قوم نشان می دهد ایشان درخواست رؤیت داشته اند :

" اخذتهم الصاعقه بظلمهم"، " فلما اخذتهم الرجفة" اعراف/ ۱۵۵

## 2. روایات

بهره‌گیری ابوالفتوح از صدها روایت که بخش عمده ای از آنها از روایات اهل سنت شناخته می‌شود، از ارزش و منزلت روایات در منظر نویسنده روض الجنان حکایت دارد. روایات روض الجنان که عده ای تعداد آنها را بیش از دو هزار روایت می‌دانند گاه در فهم بهینه آیات موثر می‌افتد و گاه در ارزیابی نظریات تفسیری. برای نمونه:

1. در نقد تفسیر عطاء از آیه " و انشق القمر " به روایت استدلال می‌کند: روایات از انشقاق قمر به عنوان معجزه پیامبر یاد می‌کند معجزه ای که در گذشته اتفاق افتاده است نه آن گونه که عده ای " اعلام قرب قیام ساعت " می‌دانند:

" و اخبار درست ناطق است به آن که این آیت گذشت. و انشقاق معجزی بود رسول را باهر... عبدالله عباس روایت کرد که: ماه درعهد رسول دو نیمه شد، یک نیمه بر سرکوه سويداء و یک نیمه بر سرکوه خندمه.. " ۱۰

2. در تفسیر آیه "عبس و تولى" تفاسیری از عبوس بودن پیامبر حکایت دارد به باور رازی این تفاسیر شایسته نیست و اخبار متواتر آنها را بر نمی‌تابد: " اخبار متواتر است بر آن که عادت رسول با دشمنان و کافران بر خلاف این بود فکیف با دوستان و مؤمنان و محققان " ۱۱ و در نتیجه‌گیری می‌آورد:

" روایت کردند که این عبوس و اعراض از مردی بود اموی که به نزدیک رسول حاضر بود. چون این مرد نابینا آنجا آمده او خویشان را فراهم گرفت به تقرر و ترفع و روی ترش کرد و روی بگردانید، خدای تعالی درحق او این آیات فرستاد و این قول به صواب نزدیک‌تر است از قول اول لدلالة القرآن و تواتر اخبارا علی خلافه " ۱۲

هرچند ابوالفتوح از روایات در نقد تفاسیر مخالفان بسیار سود می‌گیرد اما این بهره‌وری از اعتماد صد در صد او به روایات خبر نمی‌دهد چه این‌که در جای جای روض الجنان در برابر مستندات روایی مخالفان می‌ایستد و از ضعف، واهی بودن و ناسازگاری با عقل و شرع سخن می‌گوید. برای نمونه:

1. در تفسیر " قال رب أرني أنظر اليك " درخواست موسی را بیان خواسته قوم او می‌داند و مستندات روایی مخالفان را ضعیف و واهی معرفی می‌کند. ۱۳

2. در تفسیر آیه " يوم نقول لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید " و نقد خبر انس، ابوهریره و عبدالله بن عباس می‌نویسد:

" این خبری است منکر الظاهر برای آن که اقتضای جسمیت می‌کند و به لفظ دیگر آمد "يضع الجبار رجله فيها" اما ما را در این خبر دو طریق است: یکی آن که اعتداد نکنیم و گوئیم از اخبار آحاد است که ایجاب علم نکند " ۱۴

و حدیث شق البطن پیامبر را " حدیثی منکر است عقلا و شرعا " می‌نامد. ۱۵

## 3. عقل

معیار سوم ابوالفتوح در نقد نظریات تفسیری عقل است. او گاه با تصریح به حکم عقل دیگر تفاسیر را به چالش می‌کشد و گاه تنها حکم عقل را می‌آورد و نامی از عقل به میان نمی‌آورد و در مواردی نیز تنها نتیجه را به صورت کوتاه می‌آورد و نظریه مخالف را نادرست می‌خواند. برای نمونه:

1. در تفسیر آیه "و استغفر الله إن الله كان عفورا رحیما" نساء ۱۰۶ / تفسیر مخالفان عصمت پیامبر را نقد می کند و آن را با عقل ناسازگار می نامد: "برای آن که به ادله عقل که احتمال تأویل نکند درست شده است که او معصوم است، صغیره و کبیره بر او روا نیست" ۱۶

2. در تفسیر آیه کریمه "فعضی آدم ربه فغوی" در نقد تفسیر مخالفان می نویسد:

"عصیان مخالفت امر با ارادت باشد و امر و ارادت از حکیم تعلق دارد هم به واجب و هم به مندوب، چون به ادله عقل بدانستیم که مخالفت امر واجب بر آدم روا نباشد، لابد حمل باید کرد بر مخالفت امر مندوب" ۱۷

3. تفسیر مجبره از آیه "فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا انعام / ۱۲۵ نادرست است، چه این که با عقل ناسازگار می نماید:

تأویل اهل عدل "از ادله عقل و شرع اولی تر باشد از تأویل مخالفان که ایشان هدی و ضلال را به ایمان و کفر تفسیر کردند و بنده را مجبر گفتند و از اختیار به در بردند و خدای را به تکلیف بما لایطاق ظالم گفتند و نسبت کفر و ایمان به خدای کردند با آن که در عقل خلاف این مقرر است" ۱۸

4. سنت

سیره پیامبر دیگر معیار نویسنده روض الجنان در نقد تفاسیر است. برای نمونه:

ابوالفتوح نظریه کفر قاتل مؤمن را بر نمی تابد و استناد آنها به آیه "فمن یقتل مؤمنا متعمدا" را ناشایست می خواند چه این که:

"در عهد رسول(ص) بسیار قتل افتاد به عهد، رسول ولی خون را گفت: أتعفوا، عفو کنی این مرد را؟ چون شفیع، گفت: نه، گفت: دیت بستانی؟ گفت: نه، گفت، قصاص کنی، و مرد را نفرمود که ایمان با سرگیر که کافر شدی، و نیز شفاعت نکردی در حق کافر مرتد، و نیز آن که او را عفو کردند یا دیت از او قبول کردند، حکم اهل ردت بر ایشان نراند از تحریم زن و فساد عقد، و اگر چیزی بودی از این معنی واجب بودی که بیان کردی" ۱۹

5. ادبیات

ادبیات عرب از مهم ترین دانش هایی است که نویسنده روض الجنان در تفسیر و نقد و بررسی نظرگاه های تفسیری از آن سود برده است .

الف. لغت

به باور ابوالفتوح، تفسیرگرانی در فهم و درک آیات قرآن توفیق می یابند که با لغت عربی آشنایی کامل داشته باشند. بر این اساس در تفسیر روض الجنان برای فهم و سنجش تفاسیر، نخست معانی گوناگون یک واژه را می آورد و هر یک از معانی را به آیات و ادبیات عرب مستند می سازد و در پایان با انتخاب یک معنا و مستندسازی انتخاب خویش به نقد سایر تفاسیر می پردازد. برای نمونه:

1. در تفسیر آیه " و لقد همت به و هم بها" از عصمت یوسف(ع) دفاع می کند و نظرگاه مخالفان را به نقد می گیرد. به باور نویسنده روض الجنان، ماده "همت" معانی گوناگونی را بر می تابد و از این معانی، تعدادی در خور نسبت دادن به یوسف(ع) است و تعدادی شایسته نسبت دان نیست.

برخی از معانی ماده همت عبارتند از:

الف. "عزم بر کاری" مانند "اذ هم قوم أن یسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم"

ب. "خطور الشی بالبال" چون "اذ همت طائفان منکم أن تفشلا و الله ولیهما"

ج. "مقاربت"

د. "شهوت"

از این معانی معنای نخست شایسته یوسف(ع) نیست، اما دیگر معانی را می توان به حضرت یوسف نسبت داد. ۲۰ بنابر

این همت در مورد زلیخا به معنای عزم است اما "هم" که فاعل آن یوسف است معنای جزم را نمی پذیرد.

2. در تفسیر آیه " و عصی آدم ربّه فغوی" از عصمت آدم(ع) دفاع می کند و با بهره از معنای لغوی "غوی" تفاسیر

مخالفان را ناپسند می خواند به باور ابوالفتوح "غوی" در کلام و شعر عرب به معنای خاب است نه گمراهی.

" و اما قوله فغوی ای خاب، برای آن که غی در کلام عرب به معنی خبیث آمده است قال الشاعر شعر:

فمن یلق خیرا یحمد الناس امره

و من یغولایعدم علی الغی لائما

شاعر می گوید: هر که او خیر بیند، یعنی هر که او مالی دارد مردمان او را حمد کنند و کار او پسندیده دارند و اگر چه

نباشد، و آن که او غاوی باشد- یعنی خایب- و نومید از مال و درویش باشد مادام او را ملامت کننده باشند و مانند این

بیت در معنی، قول قطامی است: ۲۱ " و من یغولایعدم علی الغی لائما

3. تفسیر "یدالله" به عقد الله را نمی پذیرد و آن را لغو می شناسد" این عبارتی است معلق برای آن که عقد عهد باشد

و گفتن که: عهد خدا بالای عهد ایشان است سخنی بود بی فایده" ۲۲ چنان که تفسیر یدالله به " نصره الله" را نیز

ضعیف می نامد" برای آن که " دست" به معنای نصرت در کلام عرب نیست" ۲۳

4. تفسیر مشبه و اشاعره از آیه "وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة" را بر نمی تابد و هیچ یک از وجوه معنایی "نظر"

را برابر رویت نمی بیند: نظر به معنای تقلیب حدقه، فکر و اندیشه، انتظار، مقابله و رحمت می آید و هیچ یک از این معانی

رؤیت را نتیجه نمی دهد. ۲۴

ب. قواعد زبان عربی

قواعد زبان عربی نقش برجسته ای در نقد تفاسیر دارد؛ برای نمونه از کاربرد واژه "انما" در آیه شریفه " انما ولیکم الله و

رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون" امامت حضرت امیر را نتیجه می گیرد و نظرگاه

اهل سنت را باطل می خواند: "فایده" «انما» اثبات الشی و نفی ما سواه است، چنان که کسی گوید: انما العالم فلان، یعنی هو

العالم لا غیر و انما لک عندی درهم معنی آن است که: لیس لک علی الا درهم" ۲۵

ج. شعر

شعر دیوان عرب نام گرفته است. این دیوان در فهم و تفسیر بهینه آیات و نقد و بررسی نظریات تفسیری بسیار کاربرد دارد. در این راستا ابوالفتح از شعر در تفسیر بهینه آیات و سنجش درستی و نادرستی دیدگاه‌های تفسیری بسیار سود می‌برد برای نمونه :

1. در تفسیر آیه " و خروا له سجدا" تفسیر سجده به سجده عبادت را نمی‌پذیرد و از دیوان عرب در نقد آن سود می‌گیرد: " و گفته اند: در عهد ایشان ملوک را بر وجه تحیت سجده کردند، چنان که شاعر گفت :

فلما اتانا بعید الکرى

سجدنا له و رفعنا العماد۲۶

2. در تفسیر " انما ولیکم اللّٰه و رسوله و الذین آمنوا..." تفسیر اهل سنت از ولی را بر نمی‌تابد و ولی را به معنای اولی می‌گیرد و از شعر در تأیید تفسیر خویش و ردّ تفسیر اهل سنت سود می‌برد: " مراد به ولی در این همه مواضع اولی است و قال الکمیت :

و نعم ولی الامر بعد ولیه "

" و منتجج التقوی و نعم المؤدب۲۷

6. عادت و عرف

از دیگر معیارهای ابوالفتح در سنجش تفاسیر، عادت و عرف است. بهره‌گیری نویسنده "روض الجنان" از عرف و عادت نشان از حجیت و اعتبار عرف و عادت برای فهم بهینه آیات دارد . برای نمونه :

1. در تفسیر آیه شریفه " و لاتکن للځائنین خصیما" از عرف و عادت در نقد تفاسیری که از خصومت پیامبر حکایت دارد، سود می‌برد :

" برای آن که بسیار نهی باشد که کنند کسانی را که ایشان منهی عنه نکرده باشند، و مانند این در عرف و در قرآن بسیار است، قال اللّٰه تعالی " لئن اشركت لیحبطن عملک " و یکی از ما فرزندش را گوید: " لاتفعل کذا و کذا " و اگر چه او هرگز آن فعل نکرده باشد "۲۸

2. در تفسیر آیه " قال رب ارنی انظر الیک " نیز درخواست موسی را سؤال او نمی‌داند بلکه سؤال قوم موسی می‌خواند و از عادت در اثبات باور خویش و نقد تفسیر مخالفان بهره می‌گیرد :

" چنین عادت باشد که آن که سفیر قومی باشد چون با پادشاهی خطاب کند از خود گوید و اگر شفاعت کند منت بر خود گیرد و بگوید این منت بر من است و تو این نعمت با من می‌کنی و تو در من نگر و مانند این الفاظ، برای آن که ایشان را آن قدر نباشد که ذکر ایشان کنند و این ظاهر است "۲۹

## 7. اتفاق تفسیر گران

ابوالفتوح مانند شمار دیگری از مفسران، اتفاق تفسیر گران را حجت حجت می خواند و در جای جای روض الجنان از این اتفاق در تفسیر آیات و سنجش نظریات تفسیر بهره می گیرد:

برای نمونه: اتفاق تفسیر گران را ناسازگار با تفسیر مشبهه و اشاعره از آیه " و قال الذین لایرجون لقاءنا" معرفی می کند و نادرستی نظریه ایشان را نتیجه می گیرد:

" دگر آن که اتفاق مفسران است که: آیت در حق کافران مشرک آمده ایشان به اثبات صانع نگروند، فضل بر آن که اثبات یا نفی رؤیت کردند." ۳۰

## 8. اجماع

در نگاه ابوالفتوح اجماع حجت است و می تواند برای تفسیر آیات و نقد تفاسیر نابایسته به کار آید. برای نمونه دیدگاه کسانی که بر اساس آیه " و إذ قال ابراهیم لابیہ آزر" آزر را پدر ابراهیم معرفی می کنند، به نقد می نشیند و پس از بهره گیری از عقل و آیات به کمک اجماع نظریه ایشان را باطل نشان می دهد:

" دلیل دیگر بر این، اجماع طائفه است و اجماع ایشان حجت است، لکون المعصوم منهم و آنچه وجه حجتی اجماع است خود دخول معصوم است در ایشان" ۳۱

همو در تفسیر "اقتربت الساعه و انشق القمر" تفسیر "سینشق القمر" را با اجماع ناسازگار معرفی می کند ۳۲

و در نقد نظریه احباط که شماری با استناد به آیه ادعا کرده اند از اتفاق علماء بهره می گیرد و احباط را باطل می خواند. ۳۳

## 9. تاریخ

اسباب نزول نوعی تاریخ است و می توان از آن در تفسیر بهینه آیات و سنجش نظریات تفسیری بهره برد. بر این اساس در روض الجنان آیات با توجه به اسباب نزول تفسیر می گردد و تفسیر مخالفان با استمداد از اسباب نزول به پرسش گرفته می شود برای نمونه: در تفسیر " و من یقتل مؤمنا متعمدا" نظریه کفر کسی که مرتکب قتل مؤمنی گردد را به دلایلی از جمله سبب نزول آیه باطل جلوه می دهد:

" دگر آن که بیان کردیم که آیت در حق شخصی معین آمد به روایت جماعتی مفسران با چنان که قصه اش برفت" ۳۴

## سنجش برداشت های فقهی

بعضی از مفسران با توجه به آیات الاحکام و مستند سازی باورهای فقهی خویش به آیات الاحکام، شیوه تفسیر فقهی آیات را سر لوحه فهم خویش قرار می دهند. از این گروه، شماری تنها به نقل قول بسنده می کنند و تفاسیر ناسازگار با خویش را به بحث و بررسی نمی گیرند و بیشتر به عنوان یک گزارشگر جلوه می کنند و تعدادی دیگر به گزارش بسنده نمی کنند و تفاسیر فقهی مخالفان را به نقد و ارزیابی می نشینند .



ابوالفتوح رازی نویسنده تفسیر گرانقدر "روض الجنان و روح الجنان" در شمار تفسیر گرانی است که به تفسیر فقهی آیات بسیار علاقه نشان می دهد و در کنار گزارش تفاسیر فقهی به نقد و بررسی آنها می پردازد . نویسنده روض الجنان در جای جای اثر ارزشمند خویش نظریات سرآمدان فقه اهل بیت را گزارش می کند آن نظریات را با تفاسیر دیگر مذاهب فقهی به مقایسه می نشیند و پس از آن با معیارها و موازین زیر به نقد و بررسی تفاسیر فقهی می پردازد .

مهم ترین ملاک های وی در این جهت عبارتند از :

### 1. آیات قرآن

مهم ترین ملاک نویسنده تفسیر روض الجنان در نقد دیدگاه های تفسیری - فقهی، آیات قرآن است. ظاهر، سیاق، عموم، و ... آیه و گونه ای از تفسیر قرآن به قرآن از ابزارهای مهم سنجش گری های رازی است .

#### الف. ظاهر

در نگاه ابوالفتوح، ظاهر آیات حجت است و می توان از ظواهر در فهم آیات و بررسی دیدگاه های تفسیری بهره برد. برای نمونه :

1. تفسیر گران قرآن در مخاطب امر "فارزقوم" از آیه " و اذا حضر القسمة اولوا القربى و الیتامى و المساکین فارزقوم منه و قولوا لهم قولاً معروفاً" اختلاف دارند، شماری مخاطب را "آن کس که او را وفات خواهد رسیدن" می دانند و گروهی چون ابوالفتوح مخاطب را ورثه می شناسند .

نویسنده روض الجنان در نقد نظریه نخست از ظاهر آیه سود می برد او می نویسد :

" و ظاهر قرآن از این مانع است، برای آن که چون مرد زنده باشد قسمت میراث او صورت نیند و حق تعالی این امر معلق کرد به وقت قسمت میراث: فی قوله: "و اذا حضر القسمة" ۳۵

2. برخی از مفسران، نزدیکان پیامبر را پس از ارتحال آن حضرت از فیء محروم می دانند: "ساقط شود به مرگ رسول الا امام چیزی به ایشان دهد از برای فقر و مسکنت و توانگران را چیزی ندهد" و شماری محرومیت را بر نمی تابند و از حق نزدیکان پیامبر دفاع می کنند .

در نظرگاه ابوالفتوح، از میان این دو تفسیر، تفسیر اول پذیرفته است و تفسیر دوم غیر قابل پذیرش، چه این که تفسیر نخست با ظاهر آیه شریفه "فله و للرسول و لذی القربى و الیتامى" ناسازگار می نماید :

" دلیل بر صحت قول ما آن است که حق تعالی در این آیت و در آیت غنایم به "لام" ملک گفت: "فله و للرسول و لذی القربى و الیتامى" ، "لام" ملک است و "واو" اشتراک. آن که خلاف کرد در این، خلاف ظاهر قرآن کرد. دلیل دیگر قوله: "لذی القربى و الیتامى" تصریح کرد به ذکر قرابت من غیر تخصیص بفقر و لاغنى، آن کس که گفت توانگران را برون کرد خلاف ظاهر کرده باشد. ۳۶

هر چند نویسندگان روض الجنان در جای جای روض الجنان از ظواهر در نقد تفاسیر فقهی سود می‌برد، اما این بهره‌گیری‌ها نشان از حجیت و اعتبار بی‌قید و شرط ظواهر در روض الجنان ندارد، چه این‌که در موارد بسیاری نویسندگان، ظاهرات آیات را معتبر نمی‌دانند و به کمک دلایلی از ظواهر آیه می‌گذرد. برای نمونه آیه "و ان جنحوا للسلم فاجنح لها" ظهور در وجوب دارد، اما این ظهور به جهت وجود اجماع، حجت و معتبر نیست:

" اگر چه ظاهر اوامر قرآن حمل باید کردن بر وجوب. از این قاعده عدول باید کردن به دلیل، و آن اجماع اهل البیت است" ۳۷

ب. عموم

ملاک دیگر نویسندگان روض الجنان در نقد و بررسی تفاسیر فقهی عموم آیه است. ابوالفتوح از آیه شریفه "والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باریعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلد و لاتقبلوا لهم شهاده ابدا" سه حکم استخراج می‌کند: "یکی وجوب حد، و یک نفی قبول شهادت، و یک نام فسق"

به باور رازی در میزان حد تفاوتی میان قاذف مسلمان، کافر، بنده و آزاد نیست. بنابر این تفسیر گروهی که حد قذف بنده را نصف حد قذف آزاد می‌دانند با عموم آیه سازگار نیست:

" اما اگر قاذف بنده بود حد هم هشتاد لازم باشد به نزدیک ما، و زهری و عمر بن عبدالعزیز موافقت کردند، و جمله فقها خلاف کردند و گفتند: حد بنده بر نیمه حد آزاد باشد چهل تازیانه. دلیل ما عموم آیت است و در آیت فرق نیست" ۳۸

به باور ابوالفتوح آن‌جا که آیه عام است و دلیل و شاهی بر تخصیص عام وجود ندارد، حمل آیه بر عموم واجب است. بر این اساس او آیه کریمه "و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و اتقوا الله" را حمل بر عموم می‌کند و از روایت در اثبات مدعای خویش بهره می‌گیرد:

" در خبر است که عبدالله مسعود مردی را دید محرم، احرام گرفته و جامه دوخته پوشیده، گفت: یا هذا، اگر محرمی جامه دوخته برکن. گفت: آیتی از قرآن بر من توانی خواند در این باب؟ گفت: آری، " و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و اتقوا الله" و این دلیل آن است که آیت را حمل باید کردن بر عموم" ۳۹

اما اگر دلایل و شواهدی ناسازگار با عموم آیه وجود داشته باشد پایبندی به عموم ضروری نیست. برای نمونه:

1. در تفسیر آیه " حرمت علیکم المیتة و الدم" می‌خوانیم:

" بر ظاهر عموم است و مراد خصوص، برای آن که بعضی مرده و خون هست که حرام نیست، چون ماهی و ملخ و جگر و خونی که در میان گوشت باشد و مردار و خون و جز آن که حرام است پلید است و حکم طهارت ندارد" ۴۰

2. در تفسیر آیه "کتب علیکم القصاص" از شرع به عنوان منحصص بهره می‌گیرد: عموم آیه اقتضاء می‌کند که در هر کشته‌ای قصاص واجب باشد، جز که شرع آیت را تخصیص کرد بهری کشتگان دون بهری، برای آن که قتل بر سه وجه بود: عمد محض، خطای محض، و خطای شبهه به عمد" ۴۱

3. و عموم آیه " و فصل الآیات لقوم یعلمون" را در آیه "فإن تابوا و أقاموا الصلاة و أتوا الزکاة.." به آیات تخصیص

می‌زند:

" و این بیان عام است برای جمله، و لکن اینان را تخصیص کردند، چنان که گفت: "انما انت منذر من یخشیها" و قوله " و هدی للمتقین" ۴۲

#### ج. سیاق

نویسنده روض الجنان آیات قرآن را با یگدیگر در ارتباط می بیند و فهم آیات را بدون توجه به سیاق ناممکن و نادرست می خواند. بر این اساس در جای جای روض الجنان از سیاق در نقد تفاسیر سود می برد. برای نمونه :

1. در تفسیر آیه شریفه "إن یکن منهم عشرون صابرون یغلبوا مائتین" سیاق " - الان خفف الله عنکم " - را ناسازگار با تفسیر آیه به خبر می خواند و از آیه به کمک سیاق و جواب را نتیجه می گیرد :
- " دگر قوله تعالی: "الآن خفف الله عنکم" و تخفیف آزریم باشد از مشقت تکلیف" ۴۳
2. نظریه و جواب نکاح و استناد آن به آیه " فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع " ناسازگار با سیاق خوانده شده و نادرستی آن اثبات شده است. ۴۴

#### د. اسباب نزول

معیار دیگر ابوالفتوح در ارزیابی تفاسیر فقهی ، اسباب نزول آیات است برای نمونه: ۱. مجاهد، ابن زید و عطا از آیه " ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حجّ البیت او اعتمر فلاجناح ان یطوّف بهما" استحباب طواف را نتیجه گرفته اند. نویسنده روض الجنان تفسیر را نمی پذیرد" و از این جا خطا افتاد آنان را که پنداشتند که ندب است و این خطا است" و از اسباب نزول در نقد آن بهره می برد :

" انما حق تعالی به این لفظ فرمود، برای آن که قومی اعتقاد کرده بودند که در آن جناح و حرج است، برای آن که پنداشتند که اقتدا به جاهلیان و بت پرستان است، چنان که در سبب نزول گفته شد. " ۴۵

او در سبب نزول آیه می نویسد :

" عبدالله بن عباس گفت: سبب نزول آیت آن بود که در جاهلیت دو بت بود: یکی را نام " اساف " یکی را نام " نائله " یک بر صورت مردی یکی بر صورت زنی. اساف بر صفا و نایله بر مروه. و اهل کتاب گفتند: آن مرد و زنی بودند که در خانه کعبه زنا کردند، خدای تعالی ایشان را با سنگ کرد، ایشان را بیاوردند و بر این کوهها بنهادند تا خلقان ببینند و اعتبار گیرند. چون روزگار برآمد، مشرکان پنداشتند که آن برای عبادت نصب کرده اند . چو سعی کردنی از میان صفا و مروه ، دست در ایشان مالیدنی. و تقرب کردند. چون اسلام آمد و خانه کعبه از بتان پاک کردند، بتان را نیز بشکستند. پس مسلمانان از میان صفا و مروه سعی نمی کردند که گمان چنان بردند که از سنت جاهلیت است و نوعی شرک می شناختند. خدای تعالی آیت فرستاد: ان الصفا و المروه من شعائر الله" ۴۶

#### ه . آیات

معیار دیگر قرآنی ابوالفتوح در نقد تفاسیر فقهی، آیات است. او گاه از آیات در تفسیر یک واژه بهره می گیرد و گاه از تخصیص آیه، برای نمونه :

1. در تفسیر "من کسب سیئه" سیئه را شرک می گیرد و گناه را معنای درستی برای این واژه نمی بیند. چه این که "ما دون شرک را عذاب دایم نباشد الا به شرک ... لقوله تعالی" و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء" ۴۷

2. در تفسیر آیه کریمه "انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر" نظریه فقهایی چون شافعی را در حرمت مطلق دم نمی پذیرد و از آیه شریه "قل لا اجد فی ما اوحی الیّ محرماً علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة او دما مسفوحاً" در اثبات نادرستی نظریه ایشان سود می برد :

" به ظاهر آیت چو "لام" استغراق جنس را بود، همه خونها حرام و پلید بود جز که این آیت مخصوص است بقوله: "قل لا اجد فی ما اوحی الیّ محرماً علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة او دما مسفوحاً" و فقها برای این روا داشتند گوشت و جگر با آنکه در او خون باشد چه آن خون مسفوح نیست" ۴۸.

## 2. روایات

معیار دوم ابوالفتوح در نقد نظریات تفسیری، روایات است. روایات بسیار روض الجنان گاه در تفسیر آیات به کار می آید و گاه در سنجش نظریات تفسیری. برای نمونه سه مورد زیر را بنگرید :

1. عده ای در تفسیر "او یجعل الله لهن سبیلاً" می گویند: "یا خدای خلاصی بدهد ایشان را به شوهری حلال" به باور ابوالفتوح این تفسیر با اجماع و روایات معصومین ناسازگار است، چه این که بر اساس روایات، مراد از "الفاحشه" در جمله "و اللاتی یاتین الفاحشه" زنا است و آیه منسوخ به آیه حد و حکم رجم است: "از صادق و باقر (ع) هم این روایت است، و رسول (ص) گفت: چون آیت حد فرود آمد: قد جعل الله لهن سبیلاً، البکر بالبکر مائة جلد و الثیب بالثیب الجلد ثم الرجم" خدای تعالی را، پدید آورد. بکر که با بکر زنا کند حد باید زدن ایشان را صد تازیانه و مراد به بکر از ایشان آن است که زن ندارد از مرد، و شوهر ندارد از زن، و ثیب با ثیب چون زنا کند اول حد و آنگه رجم" ۴۹

2. در تفسیر آیه قصاص تفسیری که قصاص را به غیر از آهن، تیغ و کارد تجویز می کند باطل می خواند و به روایت "لا قود الا بحدید" استناد می کند. ۵۰

3. در تفسیر آیه "کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت" نظریه وجوب وصیت را نمی پذیرد و آن را با اخبار اهل بیت ناسازگار معرفی می کند: "جماعتی تمسک کردند به این آیت در وجوب وصیت، و گفتند: وصیت واجب است برای لفظ "کتب" چنانکه صیام و قصاص واجب است برای لفظ کتب. و نزدیک ما چنان است که وصیت سنتی مؤکد است مندوب الیها مرغب فیها. فأما جواب از لفظ کتب، و لفظ حق که گفتند دلیل وجوب کند آن است که معنی کتب در لفظ فرض نباشد، و حمل این لفظ بر این معنی به دلیل شرعی شاید کردن، و آن جا که در صیام و قصاص حکم کردیم به وجوب، به ادله شرعی کردیم و این جا ادله شرعی از اجماع اهل البیت و اخبار ایشان و اجماع فرقه محقه - که قول معصوم با ایشان است - دلیل می کند که این لفظ این جا به معنی ندب و استحباب است." ۵۱

### 3. اجماع

در نگاه ابوالفتوح اجماع در شمار منابع استنباط احکام قرار دارد ۵۲ و حجیت آن به جهت در برداشتن قول معصوم است. ۵۳ بر این اساس او از اجماع در استنباط احکام و سنجش تفاسیر فقهی سود می برد برای نمونه :

1. در نقد دیدگاهی که در تفسیر آیه " فانكحوا ما طاب لكم من النساء " از وجوب نکاح سخن می گویند، می نویسد: " این قول ضعیف است و ... و اجماع امت است بر آن که نکاح سنت است و واجب نیست. " ۵۴
2. در نقد دیدگاه تفسیری کسانی که شستن دست تا مرفق را واجب می دانند از اجماع سود می برد و نظریه مخالفان را با اجماع ناسازگار می نامد: " اجماع است بر آن که هر که آن کند که ما گفتیم ذمه او بری باشد به یقین و آن که خلاف آن کند که ما گفتیم ذمه او بری باشد دلیلی نیست بر براءت ذمه او " ۵۵
3. تفسیر آیه " و ان جنحوا للسلم فاجنح لها " به " چون کفار صلح کنند رسول را یا امام را واجب است اجابت کردن " از جهت ناسازگاری با اجماع اهل بیت ناشایست و ناپذیرفتنی است. ۵۶

### 4. ادبیات عرب

در میان دانش هایی که در نقد و بررسی تفاسیر فقهی کارگر می افتد ادبیات عرب بیشترین تأثیر را دارد. بر این اساس نویسنده روض الجنان از ادبیات عربی در سنجش تفاسیر فقهی بسیار بهره می گیرد. لغت شعر و ... جلوه هایی از ادبیات عربی هستند که ابوالفتوح از آنها در نقد نظریات فقهی تفسیری سود می برد :

الف. لغت

معنا شناسی کلمات در تفسیر بهینه آیات و پالایش تفاسیر فقهی از نابایسته ها ضروری می نماید. ابوالفتوح در جای جای روض الجنان با معنا شناسی واژگان از نادرستی شماری از تفاسیر فقهی پرده برمی دارد. برای نمونه :

1. در تفسیر آیه " و امسحوا براءوسکم " تفاسیر گوناگونی آمده است. برخی می گویند: " اگر کسی به جای مسح سر غسل کند و سر بشوید " مجزی باشد " ابو الفتوح این نظریه را بر نمی تابد و از معنای مسح در نقد آن بهره می گیرد: " دیگر آن که معنی غسل مخالف است معنی مسح را، چه مسح امرار عضوی باشد که در او نداوت باشد بر عضوی دیگر، و غسل امرار آب باشد مع الجریان. و برای آن که مسح داخل باشد در غسل واجب نکند که هر دو یکی باشد؛ نبینی که دستار را خرقة نخوانند اگر چه خرقة داخل بود در عمامه و محله را خانه نخوانند و اگر چه مشتمل بود بر او. " ۵۷
- همو به بهره گیری از لغت تفسیر قروء " و المطلقات یتربصن بأنفسهن ثلاثه قروء " به حیض را نمی پذیرد و با توجه به ماده قروء مراد از قرء را طهارت می خواند .

در نگاه ابوالفتوح معنای شرعی یک واژه مقدم بر معنای وضعی است: " در قرآن و تعارف هر کجا لفظی باشد که در اصل وضع برای معنی باشد و در شرع نقل افتاده باشد آن را به معنای دگر بر عرف شرع حمل باید کردن که حکم او را باشد. بنابر این " اگر کسی گوید: رأیت فلانا راکعا او ساجدا او مصليا او مؤدیا للزکوة باتفاق بر لغت نتوان حمل کردن و از او فهم نکنند الا آنچه عرف شرع بر آن مستمر است از این رکوع و سجود و نماز و زکات که ما در شرع می دانیم دون خضوع و خشوع و دعا و نماز " .

براین اساس نویسنده، صلوة در آیه " و استعینوا بالصبر و الصلاة" را به معنای نماز می گیرد و دعا را مفهوم مناسبی برای صلوة نمی بیند: " و در صلات دو قول گفتند: یکی دعا، و دیگر نماز. و حمل بر نماز کردن اولی تر بود؛ چه عرف شرع این لفظ از اصل ببرده است و محقق کرده به این افعال مخصوص" ۵۸

همو در تفسیر آیه " و هم راکعون" معنای لغوی (خشوع و خضوع) را با معنای شرعی ناسازگار می بیند و معنای شرعی را مقدم بر معنای لغوی می کند. ۵۹

ب. شعر

شعر دیوان عرب شناخته می شود. تفسیر گران قرآن از این دیوان در بررسی و ارزیابی نظریات تفسیری بسیار بهره می گیرند. بر این اساس ابوالفتوح نیز به شعر بسیار توجه دارد و در جای جای روض الجنان از آن بهره می گیرد. برای نمونه تفسیر "الی" در آیه " فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق" به معنای انتهای غایت در خور پذیرش نیست؛ چه این که الی در بسیاری از موارد به معنای مع به کار می رود برای نمونه در شعر امرؤ القیس و نابغه جعدی الی معنای " مع" دارد .

له کفل کالدعص لبدہ الندی

الی حارک مثل الرتاج المثب

ولوح ذراعین فی برکه

الی جؤجؤ رهل المنکب

2. تفسیر راکع در آیه " و هم راکعون" به خاشع و خاضع را بر نمی تابد و رکوع را در لغت به معنای " تعاطی و انحنای و دو تا شدن" می داند و از شعر در نقد تفسیر مخالف سود می گیرد .

اخیر اخبار القرون الی مضت

اذب کأنی کلما قمت راکع

و أفلت حاجب فوق العوالی

علی شقاء یرکع فی الظراب ۶۰

5. علم اصول

در نظرگاه ابوالفتوح دانش اصول در فهم بهینه آیات ضروری است :

" باید تا فقیه باشد تا آیاتی که متضمن احکام شرعی باشد، معانی آن و وجه استدلال از بر مذهب بداند و آن معنی تمام نشود تا عالم نباشد به اصول فقه که بنای فقه بر آن است و ادله فقه از او مستخرج بود" ۶۱

بر این اساس نویسنده روض الجنان از علم اصول بهره می برد و تفاسیر مخالفان را به کمک باورهای اصولی خویش به نقد می نشیند. برخی از باورهای اصولی ابوالفتوح که در نقد تفاسیر به رفته است عبارتند از :

1. عدم ظهور استثناء در بازگشت به آخرین جمله پیش از استثناء یا تمامی جملات پیشین

در تفسیر آیه شریفه " و الذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باربعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدہ و لاتقبلوا لہم شہادۃ ابدأ و اولئک ہم الفاسقون. الا الذین تابوا... " نور/۵-۴ برخی استثناء را به جمله اخیر می زنند و شماری به تمامی جملات پیش از استثناء " شافعی و اصحابش گفتند: راجع باشد الی با جمله آنچه متقدم باشد، و ابوحنیفه و اصحابش گفتند: راجع باشد الی ما یلیه فقط" ۶۲

ابوالفتوح این دو نظریه را نمی پذیرد: " مذهب ما آن است که صحیح بود رجوع او با هر یکی از آن و قطع نتوان کرد بنابر یکی از آن إلا به دلیلی قاطع" و دلایلی برای اثبات درستی باور خویش(توقف) عرضه می دارد. ۶۳

## 2. حجت نبودن دلیل الخطاب

شماری بر اساس آیه " و المحصنات من المؤمنات" ازدواج با زنان غیر آزاد را اجازه نمی دهند. ابوالفتوح این نظریه را نمی پذیرد و آن را به کمک اصل عدم حجیت دلیل الخطاب نقد می کند ۶۴ و به کمک همین اصل حکم و جوب عمل به خبر عادل را که شماری از آیه " یا ایها الذین آمنوا إن جاءکم فاسق ببناء" استنباط می کنند نادرست می خوانند چه این که این حکم بر اساس دلیل الخطاب است و دلیل الخطاب حجت نیست. ۶۵

## 3. ظهور امر پس از حظر در اباحه

بسیاری در تفسیر آیه " فإذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الأرض" از این جهت که امر عقیب حظر آمده است مراد به امر را اباحت می دانند. به باور ابوالفتوح مراد به امر اباحت است، اما نه به آن جهت که دیگران می گویند؛ چه اینکه امر چه پس از حظر قرار گیرد یا پیش از آن .

» تقدم حظر را در تغییر حکم او اثر نیست و دلیل بر صحت این مذهب آن است که امر دلیل آنچه کند برای امری کند که راجع به او بود، چون صیغه (او) متغیر نیست بعد الحظر باید تا حکم او متغیر نباشد، خصوصاً به نزدیک آنان که امر را امر گویند لصیغته و صورته .

دیگر آن که تحریم عقلی) از تحریم سمعی مؤکدتر است، چون دانستیم که می شاید که از پس حظر عقلی(آید و اقتضای وجوب کند، چرا نشاید که از پس حظر سمعی آید و اقتضای وجوب یا ندب کند .

دیگر آن که بیشتر آنچه در این باب هست آن است که با اطلاق حظر کند و اطلاق حظر چنانکه با اباحت باشد به وجوب

و ندب هم باشد. ۶۶

## 4. شرایط نسخ

بر اساس شرایطی که نویسنده در تفسیر آیه " ما ننسخ من آیه" آورده است برخی از تفاسیر و برداشت های فقهی به نقد گرفته می شود. برای نمونه ادعای نسخ آیه " و أن لیس للإنسان إلا ما سعی" به آیه " و الذین آمنوا و اتبعتم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم" نادرست می نماید چه این که " میان این دو آیت تنافی نیست و جمع میانشان درست است." ۶۷

چنان که ادعای نسخ آیه " و ان جنحوا للسلم فاجنح لها" به آیه " اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم" شایسته نیست؛

زیرا :

1. میان این دو آیه ناسازگاری وجود ندارد؛ آیه اول در مورد مشرکان است و آیه دوم درباره بنی قریظه و بنی نضیر ۲. آیه ای که ناسخ خواند می شود از نظر زمانی پیش از آیه " و ان جنحوا للسلم " فرود آمده است: " پس در آیتین تنافی نیست و آنچه در او دعوی نسخ کردند، ناسخ پیش از منسوخ فرود آمد و این هر دو معنی مانع باشد از نسخ " ۶۸ نویسنده روض الجنان نسخ آیه به ادله عقلی، قیاس و فحوی الخطاب و خبر واحد را باور ندارد و بر این اساس روایت " لا وصیه لوارث " را ناسخ " کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت " نمی بیند:

" نسخ قرآن به خبر واحد درست نباشد و بعضی اصحاب ما را مذهب آن است که: به خبر متواتر نشاید و قول اول درست است. " ۶۹

#### 6. قیاس

ابوالفتوح رازی در نقد و بررسی تفاسیر فقهی از مفروضات و مسلمات مخالفان نیز بهره می گیرد برای نمونه قیاس در نظرگاه مخالفان حجت است و می توان از آن در استنباط احکام بهره برد. نویسنده روض الجنان این نظریه را باور ندارد و قیاس را حجت نمی شناسد، اما از قیاس در نقد نظرگاه مخالفان در تفسیر آیه " فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الی الکعبین " سود می برد. مخالفان در تفسیر این آیه حکم به لزوم شستن پا می کنند. رازی در سنجش این دیدگاه می نویسد:

" دگر آن که از طریق قیاس چون کلام با مثبتان قیاس می رود هم دلیل مسح می کند از آنجا که اعضای طهارت این چهار است: دو مغسول و دو ممسوح، به دلالت آن که در تیمم آنچه مغسول است ممسوح می شود و آنچه ممسوح است ساقط؛ اگر فرض پای غسل بودی بایستی که ممسوح بودی در تیمم؛ نه ساقط، چنان که وجوه و ایدی چون ساقط نشد در تیمم بل ممسوح آمد دانستیم که پای ممسوح است، چون رووس، برای سقوطش را در تیمم. " ۷۰

#### 7. عرف

عرف و عادت، معیار دیگر ابوالفتوح در ارزیابی نظریات تفسیری است. نویسنده روض الجنان گاه از عرف در تشخیص معانی واژگان بهره می گیرد و گاه در روشن ساختن مصادیق .

برای نمونه از این که در عرف جگر، کبد نامیده می شود و از این نام " اسم خون نشاید دانستن " نتیجه می گیرد جگر، دم نیست و در شمار محرمات قرار نمی گیرد. ۷۱

عرف متشرعه نیز معیار دیگر ابوالفتوح در نقد و بررسی تفاسیر فقهی است .

#### 8. سنت

در ارزیابی نظریات تفسیری سنت پیامبر یکی از معیارهای ابوالفتوح شناخته می شود. برای نمونه نویسنده روض الجنان ناسازگار با برخی تفسیرگران هیچ یک از دو آیه " فاقتلوا المشرکین " و " فإما مناً بعد و إما فداء " را ناسخ و منسوخ یگدگر نمی داند و از سنت پیامبر در نقد نظریه مخالفان سود می گیرد او می نویسد:



" از اول کار تا آخر رسول (ع) هم قتل کرد، هم عفو، هم فدا ستد... مردی را پیش رسول آوردند اسیر، او را ابوامامه گفتند، سید یمامه بود. رسول او را گفت : یا اسلام آر یا خویشتن باز خر، یات بکشم یا آزادت کنم گفت : یا محمد اگر بکشی ، مردی بزرگ را کشته باشی ، و اگر فدا ستانی بزرگی را ستده باشی و اگر آزاد کنی همچنین، اما اسلام نخواهم. رسول گفت: بزرگی ، آزادت کردم. چون او این بشنید، گفت: اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله.» ۷۲

- 1 - رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان، ۱۳/۲۲۰ .
- 2 - همان، ۱۷/۳۲۴ .
- 3 - همان، ۸/۲۹ .
- 4 - همان، ۷/۲۹ .
- 5 - همان، ۳۹۹/ .
- 6 - همان، ۸/۳۷۹ .
- 7 - همان، ۱۳/۱۰۸ .
- 8 - همان، ۶/۶۷ .
- 9 - همان، ۶/۶۵ .
- 10 - همان، ۱۸/۲۱۳ .
- 11 - همان، ۲۰/۱۴۷ .
- 12 - همان، ۲۰/۱۴۸ .
- 13 - همان، ۸۵/۳۸۳ .
- 14 - همان، ۱۸/۷۴-۷۵ .
- 15 - همان، ۱۲/۱۳۰ .
- 16 - همان، ۶/۱۰۴ .
- 17 - همان، ۱۳/۱۹۳ .
- 18 - همان، ۸/۳۴ .
- 19 - همان، ۶/۶۶ .
- 20 - همان، ۱۱/۴۸-۵۰ .
- 21 - همان، ۱۳/۱۹۳ .
- 22 - همان، ۱۷/۳۳۰ .
- 23 - همان .
- 24 - همان، ۲۰/۵۵ .
- 25 - همان، ۷/۲۵ .

- . ۱۱/۱۵۷-۱۵۸، همان 26 -
- . ۷/۲۵-۲۶، همان 27 -
- . ۶/۱۰۴، همان 28 -
- . ۸/۳۸۴، همان 29 -
- . ۱۴/۲۱۰، همان 30 -
- . ۷/۳۴۱، همان 31 -
- . ۱۸/۲۱۳، همان 32 -
- . ۴/۵۴، همان 33 -
- . ۶/۶۶، همان 34 -
- . ۵/۲۶۳، همان 35 -
- . ۱۹/۱۱۵، همان 36 -
- . ۹/۱۴۳، همان 37 -
- . ۱۴/۸۵، همان 38 -
- . ۱۹/۱۲۰-۱۲۱، همان 39 -
- . ۶/۲۳۵، همان 40 -
- . ۲/۳۳۱، همان 41 -
- . ۹/۱۸۲، همان 42 -
- . ۹/۱۴۶، همان 43 -
- . ۵/۲۴۳، همان 44 -
- . ۲/۲۵۸، همان 45 -
- . ۲/۲۵۴، همان 46 -
- . ۴/۴۸، همان 47 -
- . ۲/۲۹۶، همان 48 -
- . ۵/۲۸۷، همان 49 -
- . ۲/۳۳۲، همان 50 -
- . ۲/۳۴۱، همان 51 -
- . ۲/۳۴۷، همان 52 -
- . ۲/۳۴۱، همان 53 -
- . ۵/۲۴۳، همان 54 -

- . ٦/٢٧٠، همان 55 -
- . ٩/١٤٣، همان 56 -
- . ٦/٢٧١، همان 57 -
- . ١/٢٥٦، همان 58 -
- . ٧/٢٨، همان 59 -
- . ٧/٢٩، همان 60 -
- . ٢/، همان، مقدمه 61 -
- . ١٤/٨٨، همان 62 -
- . ١٤-٨٨/٨٩، همان 63 -
- . ٦/٢٦١، همان 64 -
- . ١٨/١٨، همان 65 -
- . ١٩/٢١٨-٢١٩، همان 66 -
- . ١٨/١٩٣، همان 67 -
- . ٩/١٤٤، همان 68 -
- . ٢/٣٤١، همان 69 -
- . ٦/٢٧٤، همان 70 -
- . ٢/٢٩٧، همان 71 -
- . ٩/١٧٦، همان 72 -